

همین سبب است که جهان شاه یک بار قاتل است، یک بار نویسنده و بار دیگر خود را آدمی سیاسی می‌داند که می‌خواهند او را با پرونده‌سازی نابود کنند.

با این شگردها نویسنده سعی کرده است نشان دهد رمانش بر هیچ یقینی استوار نیست و همه چیز در آن (چه شخصیت‌ها و چه وقایع) یا در هوا و در حالت عدم قطعیت قرار دارند. اما او نتوانسته است در همه موارد موفق عمل کند، مثلاً درباره وضعیت جهان شاه در رمان، غالب نشانه‌ها و شواهد دال بر قاتل بودن اوست و جز اشارات شفاهی و فاقد مدرک خود او بر سیاسی بودنش (که آن هم همیشه صورت نمی‌گیرد) ساخت بیرونی اثر و دلایل عینی آن به سوی قاتل نشان دادن او گرایش دارد و سعی نویسنده در ایجاد تردید میان جایگاه شخصیتی او تا کام مانده است و باعث شده که خواننده دریابد، این ایجاد تردید تصنعی و پیش‌اندیشیده است و برخاسته از الزامات متن داستان نیست. بخصوص آنکه برای به «لجن کشیدن یک فرد» نمی‌آیند یک‌باره امری محال چون قتل ۱۷ دختر را به دروغ مطرح کنند و برای این کار می‌توانند از راه‌ها و شیوه‌هایی ساده‌تر بهره بگیرند.

گفتم که عناصری پیشامدرن نیز در این رمان هست، مهم‌ترین این عناصر نگاه منسوخ و هزار و یک شبی به زن و جایگاه نازلی است که در این متن برای این گروه از افراد جامعه در نظر گرفته شده است. چه راوی رمان و چه دیگر شخصیت‌های آن، هرگاه از زن و زنان سخن می‌گویند، با تحقیر از او یاد می‌کنند و بینش پیشامدرن خود را نشان می‌دهند. به نمونه‌هایی از این سخنان اشاره می‌کنیم: «باعث اکثر رنج‌های مردها، زن‌ها هستند یا حداقل یک جوری بر می‌گردد به آنها...» (صفحه ۱۷۵)

«آدم سه زنه که دیگر غیبت ندارد. چون دیگر آدم

(بدیهی است این ترفند صوری و زیباشناختی است، در غیر این صورت خود نویسنده قسمت‌های قابل حذف را خود برای ایجاز اثر حذف می‌کرد و آن‌را در متن نمی‌آورد)

(ج) طرح رمان دایره‌ای و مارپیچ است و با این که گسترش می‌یابد و به پیش می‌رود، اما مدام به نقطه شروع ارجاع داده می‌شود. این طرح دایره‌ای بر قصه‌هایی هم که مجید (یکی از شخصیت‌های فرعی رمان) در دفترچه یادداشت خود نوشته صادق است. آن سه قصه مدام تکرار می‌شوند و به انتها نمی‌رسند و انتهای هر یک مبدائی می‌شود برای قصه بعدی تا نویسنده دور و تسلسلی یکسان و بی‌پرده و چاره‌ناپذیر را نشان دهد (صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۵ رمان)

(د) رمان تا تمام است و انتهای آن را کس دیگری به جز نویسنده (یعنی محمدرضا کاتب) و راوی اصلی (مأمور پلیس) به پایان رسانده است، چرا که در متن آمده است نویسنده و راوی در انتها دیگر زنده نیستند. (از مرگ کاتب به صراحت یاد شده [صفحه ۲۷۶] اما از مرگ راوی به کنایه) تمام‌کنندگان رمان (اگر بپذیریم که پایانی هم دارد) همسر راوی و یا «کسانی دیگرانند» (صفحه ۲۷۳) (البته باز یادآوری کنیم که همه این بازیهای شکلی بخشی از متن اصلی هستند)

(س) شخصیت‌های این رمان قطعی و ثابت نیستند بلکه سیال و متغییرند و مدام به یکدیگر بدل می‌شوند. دشوار نیست فهم این که راوی رمان، میان شخصیت‌های پسر صمد، مجید، شاه جهان و در انتها افسری که پدر صمد را کشته است، در نوسان است و در عین حالی که هیچ کدام از آنها نیست، همه آنها هم هست.

(ه) خود شخصیت‌ها هم جایگاه ثابتی ندارند و نمی‌توان درباره ماهیت آنها به سادگی قضاوت کرد. به

رمان هیس اثر محمدرضا کاتب به یقین رمانی است متفاوت که نویسنده با سرپیچی از شیوه‌های معمول نوشتار، از متن داستانی خود آشنایی‌زدایی کرده است و خواننده را با شکل تازه‌ای از روایت روبه‌رو ساخته است.

در کل می‌توان از نظر «نوعی» با اغماض‌هایی این رمان را رمانی فرامدرن به حساب آورد (هر چند که عناصری پیشامدرن هم در آن حضور دارد) ویژگی‌های کلی این رمان عبارتند از:

(الف) روایت در روایت‌های متعدد که برخی با یکدیگر پیوندی آشکار دارند (مانند روایت راوی و روایت جهان شاه) و برخی دیگر اگر پیوندی هم دارند، در خفا و در معناست، نه در شکل. (مانند روایت‌هایی که از متن‌های دیگر [از صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۷] نقل شده است) مهم نیست که این متن‌ها واقعی‌اند یا ساخته ذهن نویسنده، بلکه مهم تفاوت در روایت است. این روایت‌های جانبی، خط اصلی روایت و اقتدار راوی یگانه را در هم می‌شکنند و قطعیت روایتی بی‌نقص و کامل (به تعبیر گذشته) را در هم می‌شکنند.

(ب) نویسنده برای شرکت دادن خواننده در خلایق هنری بخش‌هایی از رمان را با نقطه چین مشخص کرده تا خواننده برای تکمیل متن و قرائت دلخواه، آزاد باشد آن بخش را جزئی از متن به حساب بیاورد و یا نیاورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

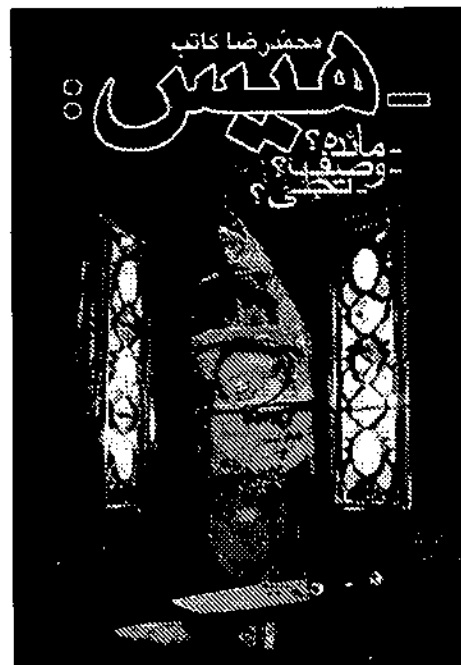
محمدرضا گودرزی

هیس و گزارش ناتمام

هیس

محمد رضا کاتب

انتشارات ققنوس، چاپ اول: ۱۳۷۸



نیست، دستگاه پول خرد جمع‌کنی است. ما که یک زن داریم شدید گرگ بیابان، برای یک لقمه نان روزی صد نفر را پاره می‌کنیم، تو دیگر حسابت...» (صفحه ۱۷۹)

«آنچه شیران را کند رو به مزاج از دواج است، از دواج است، از دواج.» (صفحه ۱۱۸)

«می‌گویند دندان نیش زن از طلاست، ولی نه همیشه (...). بی‌صاحب‌ها دل هم می‌خواهند، قلوه هم می‌خواهند، خوش‌اشتها هم هستند، دو تا سیخ هم می‌خواهند نه یکی.» (صفحه ۱۵۴)

«زن در کل تحت تأثیر هوس است. زن مجسمه هوس است. او هوس است و (مرد) یا او باید حرف بزند و عاقبت کشته شود پای عشق او.» (صفحه ۲۸۴)

جهان شاه در این زمان معتقد است تنها زمانی می‌توانی بفهمی که کدام زن اهل است و بانوی توست که با سر تیزک رگ گردنش را بریده باشی (صفحه ۵۳) یعنی در هنگام مرگ است که می‌توان زن‌ها را شناخت. از دیگر عناصر پیشامدرن این زمان لحن ایجابی و قاطع آن است که به رغم عدم قطعیتی که نویسنده سعی کرده است بر فضای کل زمان حاکم کند، جای تردیدی در احکام خود باقی نمی‌گذارد. ماحصل این لحن، مرگ‌خواهی و مرگ‌طلبی و اثبات قدرت پالایش ریزش خون است. این مضامین را نویسنده در لابه‌لای روایت‌های متعدد گنجانده تا در انتها متنی اصلی و یکه در ذهن خواننده شکل بگیرد.

حال آن که متون فرامدرن فاقد حکم قطعی هستند و ساختارشان به گونه‌ای است که خواننده خود را مدام در میان نتیجه‌گیری‌های گوناگون مردود می‌یابد. این کار باعث می‌شود که قدرت تعقل خواننده بیدار شود و خود در انتها به تفکر درباره پرسش‌های برخاسته از آن متن بنشیند.

از دیگر نوآوری‌های کاتب، برخورد او با درونمایه

سفر است که در کل رمانش همچون یک ضرباهنگ تکرار شده است و در انتها در می‌یابیم که راوی مرگ از پیش معلوم خود را هم یک سفر به حساب آورده است. در متون دیگر غالباً سفر، محملی است برای خودشناسی و خودکاوی فردی، اما در رمان هیس سفر به معنای مرگ و بسته شدن پرونده شخصیت‌ها آمده است. به همین سبب از حکایت سفر و چهار شبانه رمان، هر شبانه به نشانه مرگ یک نفر است (راوی - جهان شاه - مجید و بهادر)

انگیزه‌ای که راوی این رمان برای قصه‌سازی خود دارد، باقی ماندن در ذهن دیگران است: «برای همین است می‌گویم قصه‌هایی که درباره نعمان و بقیه گفته‌ام همه ساختگی است. شاید درد من هم مثل جهان شاه درد ننگ و نام بود. همان طور که جهان شاه با تعریف زندگی‌اش می‌خواست تو ذهن من بماند، من هم می‌خواستم با تعریف قصه‌هایی که ساخته بودم بمانم.» (صفحه ۲۵۴)

پس این روایت‌های پراکنده و قصه‌های متعدد در معنایی کلی ادغام می‌شوند. این معنا «ماندن» به کمک قصه‌گویی در ذهن دیگران است. کاری که شهرزاد هم در هزار و یک شب به نوعی به آن متوسل می‌شود. در رمان هیس جهان شاه به دنبال یک شهرزاد است: «دنبال یک بانوی واقعی می‌گشتم. کسی که با حرف‌هایش دل زده‌ام نکند، خسته‌ام نکند. با حرف‌هایش سرگرم شوم و با قصه‌هایش خوابم کند (...). صبح که از خواب بیدار می‌شوم، ببینم نیست، رفته و به خاطر این که باقی قصه‌اش را هم شده بشنوم تا شب دلم بخوابد زنده بمانم. واقعاً هیچ چیز توی این دنیا بدتر از یک زن خسته‌کننده نیست.» (صفحه ۴۷)

او در عین حال و به رغم قاتل ۱۷ دختر جوان بودن، قصه‌نویس هم هست: «راستش من یک قصه‌نویس و

حالا می‌خواهم تو کتاب تو چاپش کنم. می‌دانم به داستان تو ربطی ندارد و جایش تو کتاب تو نیست، اما چاره ندارم. دیگر وقت نیست و این قصه روی دستم می‌ماند و با مردن من آن هم می‌میرد. دوست دارم هر جوری هست بماند آن.» (صفحه ۲۸)

پس جهان شاه هم دغدغه آن دارد که با قصه‌نویسی در ذهن دیگران باقی بماند. اما نکته‌ای که کاتب بدان توجه نکرده است (البته اگر به ما خرده بگیرند که در رمانهای فرامدرن هر کاری مجاز است) این است که هر چند تناقضی میان نویسنده بودن با هیچ حرفه و شغل و گرایش نیست، اما برای این که بتوان نویسنده بودن یک مأمور و یا یک قاتل را باورپذیر قلمداد کرد، نیاز به مقدمه‌چینی‌هایی هست. وقتی در یک رمان، شخصیتی مستقیماً از فعل نوشتن سخن می‌گوید، به هر حال می‌بایست دارای یک سلسله ویژگی‌ها بوده باشد. بخصوص این که راوی این داستان گاه نشان می‌دهد که از ظرافت داستان‌نویسی

کما بیش مطلع است (صفحه ۲۹ کتاب) از نشانه‌های مؤکد این رمان که شخصی به نظر می‌رسد (یا حداقل نگارنده علت آنها را در نیافته است) یکی تأکید روی عدد ۱۷ است. در این رمان سه بار روی عدد ۱۷ تأکید شده است: جهان شاه ۱۷ دختر را کشته است. بهادر با ۱۷ ضربه چاقو به قتل می‌رسد و سلمانی پسر صمد می‌خواهد ۱۷ بار به سلمانی او مراجعه کند تا نام قاتل پدرش را به او بگوید. تأکید دوم تکرار روز دوشنبه است، که فراتر رفتن دامنه‌اش از این رمان نشان می‌دهد که دغدغه ذهنی کاتب است (در رمان دوشنبه‌های آبی‌ماه هم روی این روز تأکید شده است) در رمان هیس بسیاری از وقایع در روز دوشنبه رخ می‌دهد: اعدام جهان شاه (ص ۸۷)، مرگ مجید (ص ۱۱۵)، و مرگ خود نویسنده که در ضمیمه صفحه ۲۶۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه چینی‌هایی درباره‌اش شده است، و همچنین بخش خیرات در این روز به جای شب جمعه که میان مردم ما معمول است.

در این جا می‌خواهم به موردی اشاره کنم که هر چند از نظر نگارنده به عنوان یک بده بستان ادبی ایراد چندانی به آن وارد نیست، اما از نظر دوستی و «لوطی‌گری» در عالم نویسنده‌گی می‌بایست آن را در نظر گرفت.

قبل از هر چیز خواننده را ارجاع می‌دهم به داستان کوتاه «گزارش ناتمام» اثر محمدرضا گودرزی (نگارنده) در ماهنامه دوران شماره ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۵. به اعتقاد نگارنده؛ کاتب برای خلق یکی از درون‌مایه‌های رمان خود و شخصیت مجید از این داستان بهره گرفته است بی آن که در متن رمان خود از این بهره‌گیری مستقیماً نامی ببرد. (مگر در آثار فرامردن و همین رمان، از شخصیت‌های واقعی با نام اصلی‌شان در متن نام برده نمی‌شود؟ و از خود محمدرضا کاتب با نام واقعی در صفحه ۲۷۶ یاد نشده است؟) کاتب می‌توانست در رمان خود حداقل اشاره کند که این شخصیت و یا فکر خلق این شخصیت را از داستان نویسنده‌ای دیگر وام گرفته است. برای آنها که به این داستان دسترسی ندارند می‌گویم: محور داستان گزارش ناتمام پیدا شدن یک جسد در جاده‌ای خارج از شهر است (در رمان هیس اتوبان) شاخصه این جسد کت چهارخانه‌ای است که به تن دارد و عامل نزدیک شدن راوی به آن هم به خاطر تنهایی و غربتی است که کت چهارخانه نمایانگر آن است. داستان گزارش ناتمام به گونه‌ای پایان می‌یابد که راوی و فرد متوفی و افسر بازجو در فعل و انفعالی ذهنی، با هم یکی می‌شوند و تمایزشان از یکدیگر دشوار می‌شود. (در رمان هیس هم این فعل و انفعال میان راوی و مجید صورت می‌گیرد) در

جیب جنانزه داستان گزارش ناتمام یک عکس و چند قطعه گوش ماهی و سنگ‌های رنگی پیدا می‌شود که مبنایی می‌شود تا بتوان اندکی به گرایشات و علایق او پی برد (کاری که در رمان هیس به عهده دفترچه یادداشت جیب فرد متوفی گذارده شده است) در داستان گزارش ناتمام آمده است که راوی - متوفی «قلم به دست» بوده است. در رمان هیس هم همین اصطلاح عیناً تکرار شده است (صفحه ۱۶۸) (البته در داستان گزارش ناتمام قلم به دست بودن راوی اشاره به نقاش بودن او دارد و با واژه قلم برخوردی ایهام‌آمیز شده است) به هر رو حتی اگر بپذیریم که در متون فرامردن بخش‌هایی از متون دیگر عیناً درج می‌شوند، اما تمایز این بخش‌ها از متن اصلی به آشکارگی بیان می‌شود و نویسنده آن بخش را از متن خود متمایز می‌سازد، کاری که دوست گرامی مان محمدرضا کاتب نکرده است. لازم است این را هم اضافه کنم که آقای کاتب خود نیز در ماهنامه دوران داستان چاپ می‌کرد و نمی‌توان از او پذیرفت که داستان گزارش ناتمام به قلم نگارنده را با توجه به موارد مشابهی که ذکر شد، اصلاً ندیده و یا نخوانده است.

البته نفس عمل کاتب، اشاره به این دارد که داستان گزارش ناتمام تأثیری خاص بر ذهن ایشان داشته است و همین تأثیر ماندگار عاملی شده است که او از این درونمایه بهره بگیرد. با این تفصیل باید از توجه و لطف او به داستان ذکر شده تشکر کرد. در کل شهامت کاتب را به خاطر نگارش رمان هیس با این ساخت جدید باید ستود و امیدوار بود که در کارهای آتی بر کاستی کارش چیره شود. همین تلاش شکلی او نشان از آن دارد که به عنصر زیباشناختی اثرش بهای لازم را داده است و می‌توان به تحولات آتی او امیدوارتر بود.

فردوسی

ادامه صفحه ۳۷

این مراسم همچنین نماینده سپاس ما به آستان شکوهمند حکیم برگزیده‌ای است که کلامش حلاوت‌بخش دل‌های مشتاقان و نامش نمایانگر شخصیت ملی و معنویت اسلامی است و حماسه ارجمندش ستون اصلی کاخ زبان و ادبیات فارسی بلکه یادگار گرانبهای اقوام ایرانی در سراسر عالم است. در بخش‌های بعدی دکتر راشد و دکتر محمد تقوی به ترتیب درباره شاهنامه و شخصیت فردوسی به ایراد سخنرانی پرداختند.

معرفی کتاب «اختیارات شاهنامه» به تصمیم مشترک دکتر فشارکی و مهندس جیحونی پایان دهند مراسم کرامیداشت فردوسی شاعر ملی ما بود. همچنین در محل آرامگاه فردوسی در شهر طوس مراسم نقالی، شعرخوانی و حماسه‌سرایی برگزار شد و دکتر جابر عناصری به سخنرانی پرداخت.

بزرگداشت حکیم عمر خیام

ادامه صفحه ۲۱

حکیم عمر خیام نمایشگاه عکسی از آثار برجسته عکاسان جوان نیشابور و نمایشگاه کتاب با چهار هزار عنوان روز پنج شنبه در فرهنگسرای سیمرخ نیشابور افتتاح شد.

در نمایشگاه عکس ۲۰ تابلو با موضوعات معماری، جاذبه‌های فرهنگی و توریستی شهر نیشابور به نمایش عموم گذاشته شده است.

در این نمایشگاه کتاب که به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برپا شده است، کتاب‌ها با تخفیف ویژه در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.

همچنین دکتر جعفر آقایانی چاووشی، دکتر پرویز اذکایی، دکتر فریدون جنیدی و... درباره شخصیت و آثار خیام سخنرانی کردند.

در روز سوم دکتر ساسان سپنتا، دکتر رامنا کریشنا، دکتر ایمیلیا کالو و لبارتا و تنی چند از اساتید و خیام‌شناسان به بحث و تبادل نظر پیرامون شخصیت و آثار حکیم عمر خیام پرداختند.

در مراسم اختتامیه مهندس مظفری فرماندار نیشابور و رییس اجرایی کنگره، طی سخنانی برگزاری این کنگره را فرصت مناسبی برای شناخت هرچه بیشتر خیام به جهانیان دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

